

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس خارج فقه نظام سیاسی آیت الله اراکی رحمته الله علیه

عنوان درس:	فقه نظام سیاسی	جلسه ۴۱	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۱۰/۲۱
عنوان فرعی ۱	اجرای عدل؛ اولین وظیفه رهبری			
عنوان فرعی ۲	عدل سیاسی			
عنوان فرعی ۳	شرایط عزل اشخاص از ولایت			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین زحمتکش			

ملاک عزل در ولایت تفویض

اگر کسی که به ولایت تفویضی گمارده شده، فاقد یکی از شرایط ولایت تفویض _ که در گذشته بیان کردیم _ ولی عام او را عزل می کند. موارد و مصادیقی از این عزل ها که توسط حضرت امیر علیه السلام _ به علت از بین رفتن شرایط در آن شخص _ صورت گرفته را بیان خواهیم کرد.

از جمله مصادیق عزل های حضرت امیر علیه السلام، عزل کمیل بن زیاد است با اینکه او از لحاظ عدالت و تقوا و ایمان و امانت و... شخص بسیار برجسته ای بوده؛ لکن حضرت امیر علیه السلام به دلیل عدم کفایت، او را عزل کرده است و این خود نشان دهنده این است که شرط کفایت در ولایت تفویض، شرط معتبری است.

از جمله کارهایی که معاویه انجام می داد این بود که مجموعه هایی از نظامی خود را برای حمله بر مناطق مرزی تحت حکومت حضرت امیر علیه السلام آماده می کرد و آنها را برای ایجاد ناامنی می فرستاد. و کتاب الغارات نیز در همین مطلب تألیف شده و عمدتاً تاریخ این غارات را بیان کرده است. از جمله این غارات، حمله به منطقه ای بوده که کمیل در آنجا ولایت داشته و منطقه مرزی بین حکومت امیرالمومنین علیه السلام و مناطقی که تحت سلطه معاویه قرار داشته بوده است و هر چند وقت اینها به این مناطق مرزی حمله می کردند و کمیل تدبیر خوبی برای روبرو شدن با این غارات معاویه انجام نداده بوده است لذا حضرت برای او چنین می نویسد:

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ تَضْيِيعَ الْمَرْءِ مَا وُلِّيَ وَتَكْلُفُهُ مَا كُنِيَ لَعَجْزُ حَاضِرٍ وَرَأْيُ مُتَبَرِّوَانٍ تَعَاطِيكَ الْغَارَةَ عَلَى أَهْلِ قَرْيَسِيَا وَتَعْطِيلَكَ مَسَاحِكَ الَّتِي وَلَّيْنَاكَ لَيْسَ [لَهَا] بِهَا مَنْ يَمْنَعُهَا وَلَا يَرُدُّ الْجَيْشَ عَنْهَا الرَّأْيُ سَعَاءُ

فَقَدْ صَرَتْ جِسْرَ الْمَنِّ أَرَادَ الْغَارَةَ مِنْ أَعْدَائِكَ عَلَى أَوْلِيَائِكَ غَيْرَ شَدِيدِ الْمَنَكِبِ وَلَا مَهْيَبِ الْجَانِبِ وَلَا سَادُّ ثَغْرَةً وَلَا كَاسِرٍ لِعَدُوٍّ شَوْكَةً وَلَا مُغْنٍ عَنْ أَهْلِ مِصْرِهِ وَلَا مُجْزِعٍ عَنْ أَمِيرِهِ^۱؛

پس از یاد خدا و درود! سستی انسان در انجام کارهایی که بر عهده اوست، و پافشاری در کاری که از مسؤولیت او خارج است، نشانه ناتوانی آشکار، و اندیشه ویرانگر است. اقدام تو به تاراج مردم «قریسا»^۲ در مقابل رها کردن پاسداری از مرزهایی که تو را بر آن گمارده بودیم و کسی در آنجا نیست تا آنجا را حفظ کند، و سپاه دشمن را از آن مرزها دور سازد، اندیشه‌ای باطل است. تو در آنجا پلی شده‌ای که دشمنان تو از آن بگذرند و بر دوستان تهاجم آورند، نه قدرتی داری که با تو نبرد کنند، و نه هیبتی داری که از تو بترسند و بگریزند، نه مرزی را می‌توانی حفظ کنی، و نه شوکت دشمن را می‌توانی در هم بشکنی، نه نیازهای مردم دیارت را کفایت می‌کنی، و نه امام خود را راضی نگه می‌داری.

سوال یکی از شاگردان: آیا کمیل هنگام نصب به این ولایت، آیا دارای کفایت بود؟

پاسخ: بله، ممکن است شخصی کفایت دارد اما در انجام کار سستی می‌کند. حضرت در اینجا به کمیل نفرموده که تو «نمی‌توانستی»؛ بلکه می‌فرماید: «انجام نمی‌دهی»؛ همت نداری و یا مثلاً مشغول عبادتی و به این امور نمی‌پردازی.

البته در این نامه نیامده که حضرت او را عزل کرده باشد، بلکه در اینجا حضرت او را توبیخ کرده و ممکن است او را عزل نکرده باشد و بنده در تاریخ ندیدم که آیا بعد از این نامه عزل او صورت گرفته یا خیر. در این نامه عدم کفایت نیامده؛ لکن خواه ناخواه اگر این قضیه ادامه پیدا می‌کرده به عزل منجر می‌شده است.

موردی که علاوه بر توبیخ، عزل نیز وارد شده، عزل منذر بن جارود است؛ حضرت به وی چنین می‌نویسد:

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ صَلَاحَ أَمْرِكَ غَرَنِي مِنْكَ وَطَنْتُ أَنَّكَ تَتَّبِعُ هَدْيَهُ وَتَسْلُكُ سَبِيلَهُ فَإِذَا أَنْتَ فِيمَا رُقِيَ إِلَيَّ عَنْكَ لَا تَدْعُ لِهَوَاكَ انْقِيَادًا وَلَا تُبْقِي لِأَخِرَتِكَ عِتَادًا تَعْمُرُ دُنْيَاكَ بِحَرْابِ أَخِرَتِكَ وَتَصِلُ عَشِيرَتَكَ بِقَطِيعَةِ دِينِكَ وَلَيْسَ كَانَ مَا بَلَغَنِي عَنْكَ حَقًّا لِحَمَلِ أَهْلِكَ وَشِسْعِ نَعْلِكَ خَيْرٌ مِنْكَ وَمَنْ كَانَ بِصِفَتِكَ فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُسَدِّبَهُ نَعْرُ أَوْ يُنْقَذَ بِهِ أَمْرٌ أَوْ يُعْلَى لَهُ قَدَرٌ أَوْ يُشْرَكَ فِي أَمَانَةٍ أَوْ يُؤْمَنَ عَلَى جَبَايَةٍ فَأَقْبِلْ إِلَيَّ حِينَ يَصِلُ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ»^۳؛

۱. نهج البلاغه؛ نامه ۶۱.

۲. قریسا: شهری است در منطقه بین النهرین در انتهای نهر خابور و فرات سر راه بازرگانی عراق و شام.

۳. نهج البلاغه؛ نامه ۷۱.

پس از یاد خدا و درود! همانا، شایستگی پدرت مرا نسبت به تو خوشبین، و گمان کردم همانند پدرت می‌باشی،^۱ و راه او راه می‌روی. ناگهان به من خبر دادند، که در هواپرستی چیزی فروگذار نکرده، و توشه‌ای برای آخرت خود باقی نگذاشته‌ای، دنیای خود را با تباه کردن آخرت آبادان می‌کنی، و برای پیوستن با خویشاوندان از دین خدا بریده‌ای، اگر آنچه به من گزارش رسیده، درست باشد، شتر خانه‌ات و بند کفش تو، از تو با ارزش‌تر است، و کسی که همانند تو باشد، نه لیاقت پاسداری از مرزهای کشور را دارد، و نه می‌تواند کاری را به انجام رساند، یا ارزش او بالا رود، یا شریک در امانت باشد یا از خیانتی دور ماند پس چون این نامه به دست تو رسید، نزد من بیا. إن شاء الله.

در کتاب الغارات نوشته ابراهیم بن محمد ثقفی در همین رابطه چنین آمده است:

كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْيَمِينُ بْنُ جَارُودٍ فَارِسَ فَاحْتَارَ مَالًا مِنَ الْخُرَاجِ قَالَ: كَانَ الْمَالُ أَرْبَعِمِائَةَ أَلْفٍ دِرْهَمٍ فَحَبَسَهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَشَفَعَ فِيهِ صَعْصَعَةُ بْنُ صُوحَانَ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَامَ بِأَمْرِهِ وَخَلَّصَهُ فَقَالَ: الْأَعْوَرُ الشَّنِي يَذْكُرُ بَلَاءَ صَعْصَعَةَ فِي أَمْرِهِ^۲

علی علیه السلام منذر را امارت فارس داده بود. او مالی گزاف از خراج گرد آورد و از پرداخت آن امتناع کرد گویند چهار صد هزار درهم بود. علی علیه السلام او را به زندان کرد. صعصعة بن صوحان در نزد علی علیه السلام شفاعت کرد و در کار او به جد بایستاد تا آزادش کرد.

از جمله مواردی که شاهد بر بحث ماست، داستان یزدبن حجیه است؛ که در کتاب الغارات درباره وی چنین می‌گوید:

وَكَانَ يَزِيدُ بْنُ حُجِّيَةَ قَدْ اسْتَعْمَلَهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الرَّيِّ وَدَسْتَبَى^۳ فَكَسَرَ الْخُرَاجَ وَاحْتَجَنَ الْمَالَ لِنَفْسِهِ فَحَبَسَهُ عَلِيٌّ وَجَعَلَ مَعَهُ مَوْلًى لَهُ يُقَالُ لَهُ سَعْدُ، فَقَرَّبَ يَزِيدُ رَاكِبَهُ وَسَعْدُنَاثِمُ فَلَحِقَ بِمُعَاوِيَةَ^۴

۱. جارود پدر منذر در سال نهم هجرت خدمت پیامبر آمد و مسلمان شد، و فردی صالح و شایسته بود امام علیه السلام او را والی استخر فارس کرد که در سال ۲۱ در جنگ‌های فارس شهید شد.

۲. الغارات (ط - القديمة)، ج ۲، ص: ۳۵۸.

۳. دستی کورة بین الری و همدان.

۴. کسر الخراج: اقتطع منه و احتجته: جذبه لنفسه.

۵. الغارات (ط - القديمة)، ج ۲، ص: ۳۶۰.

علی عليه السلام یزید بن حجیه را امارت ری و دشتی داد. یزید خراج گرد آورد و همه را خود تصرف کرد. علی عليه السلام او را به زندان کرد. غلامی سعد نام را به نگهبانی او گماشت. یزید اشتران خود نزدیک آورد و چون سعد به خواب رفت بگریخت و به معاویه پیوست.

از جمله مواردی که می توان برای این مطلب شاهد باشد، جریانی است ابو جعفر اسکافی در المعیار الموازنة بیان می کند _ که البته در این ماجرا تهدید به عزل وجود دارد _:

وذكروا أنه ولي رجل من ثقيف «عكبر» فقال له: بين يدي أهل الأرض الذين كان عليهم الخراج: لتستوفي خراجهم ولا يجدون فيك رخصة ولا يجدون فيك ضعفا. ثم قال له: عدالي عند الظهر قال: فلما رحت إليه دخلت إليه وليس بيني وبينه حجاب، وإذا في جنبه كوز فيه ماء وقدح، قال: ودعا بطينة مختومة فأتي بها، فقلت عند نفسي: كل هذا قد نزلت عند أمير المؤمنين يريني جوهرًا، وظننت أن فيها جوهرًا، فكسر الخاتم ثم صب الماء في القدح، فاذا سويق فشرب، ثم سقاني ولم اصبر أن قلت: يا أمير المؤمنين أبا العراق تصنع هذا؟ العراق أكثر خيرا وأكثر طعاما؟ فقال لي: إني لست لشيء احفظ مني لما ترى إذا خرج عطائي ابتعت منه ما يكفيني، وأكره أن يفنى في زاد فيه من غيره، وأكره أن أدخل بطني إلا طيبا ثم أمر بها فحتمت ثم رفعت.

ثم أقبل عليّ فقال: إني لم أقل لك الذي قلت بين يدي أهل الأرض، إلا أنهم قوم خدع فإذا قدمت على القوم فانظر ما أمرك به، فإن خالفتني وأخذك الله به دوني وإن بلغني خلاف ما أمرك به عزلتك إن شاء الله، إذا قدمت القوم فلا تبغين فيهم كسوة شتاء ولا صيف، ولا درهما ولا دابة، ولا تضربن رجلا سوط المكان درهم ولا تقمه على رجليه^۱.

حضرت می فرماید: این دستوری که من در بین مردم به تو دادم برای این بود که مردم حساب ببرند؛ اما وقتی خودت به آنجا رفتی، آنچه به تو دستور دادم عمل کن و الا تو مسئولی برابر خدا و اگر به خلاف آنچه به دستور دادم عمل کنی، تو را عزل خواهم کرد؛ که آن دستور این است که با اینکه ممکن است بدهکار باشند از خراج، اما پوشش و لباس تابستانی و زمستانی آنها و درهم و چهارپایی که مورد نیاز آنهاست را به عنوان خراج از آنها نگیر و به خاطر اینکه کسی درهمی به تو نداده به او را مجازات نکن.

شاهد عبارت «وإن بلغني خلاف ما أمرك به عزلتك» که حضرت می فرماید اگر برخلاف دستور عمل کنی، تو را عزل می کنم و این برخلاف دستور عمل کردن، خیانت به امانت به شمار می آید.

بنابراین والیان تفویض همانطوری که در ابتدا باید دارای شرایط ولایت تفویض باشند، در ادامه مأموریتشان نیز همچنان باید دارای آن شرایط باشند و اگر این شرایط را از دست دادند، والی آنها را عزل می‌کند، چه این شرط، شرط کفایت باشد نظیر آنچه در کمیل بن زیاد اتفاق افتاد که از خودش بی‌کفایتی در انجام مأموریت نشان داد؛ یا شرط عدالت و امانت باشد نظیر منذر که این شرط را از دست داد و در امانت، خیانت کرد؛ و چه شرط انجام دستور و فرمان باشد نظیر این ماجرای اخیر که حضرت فرمود اگر از دستورم سرپیچی کنی، تو را عزل خواهم کرد.